

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۴۴ _ بخش دوم: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» _
تاریخ: ۲۲ دی ۱۴۰۰
مصادف با: ۹ جمادی الثانی ۱۴۴۳
جلسه: ۳۵
تعجب از رفتار عالمان یهود و اسباب آن

﴿الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم آیه ۴۴ دو بخش دارد. تا اینجا نکاتی که در بخش اول لازم بود بیان شود را متعرض شدیم؛ «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ». البته بخش اول خودش متضمن چند قسمت بود که چون به هم پیوسته بود، به ناچار آن‌ها را در یک بخش قرار دادیم.

بخش دوم: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

خداوند تبارک و تعالی در بخش اول آمران به برّ در حالی که خودشان عمل نمی‌کنند را توبیخ کرد. اینجا در واقع تعجب است، یعنی مجموعه مطالبی که در آیه ۴۴ بیان شده، مشتمل بر یک توبیخ و یک تعجب است. تعجب از چه چیزی سبب این تعجب چیست؟

تعجب و اسباب آن

کأن خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد بفرماید این کار شما تعجب دارد که شما امر به برّ بکنید و به آن عمل نکنید. عرض شد که اینجا در واقع توبیخ متوجه عدم عمل به آن چیزهایی است که آن‌ها آن را می‌دانند و در کتاب تلاوت کردند و می‌دانند برّ کدام است، لذا دارد توبیخ می‌کند که چرا عمل نمی‌کنید، نمی‌گویید که چرا امر می‌کنید به برّ. تعجب در ادامه همین مسئله است که این رفتار واقعا تعجب برانگیز است. حال می‌فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، یعنی شما تعقل و تفکر ندارید؟ یعنی کأن می‌خواهد بگوید که اصلا این قابل هضم نیست که آدم چیزی را بگوید و به آن عمل نکند، امر به نیکی کند و خودش به آن عمل نکند، با عقل و فکر انسان ناسازگار است. این دو مطلب یعنی الأمر بالبرّ و نسیان الأنفس با هم ناسازگار اند. اینجا مفسرین وجوهی را برای تعجب گفته اند:

سبب اول

«أَفَلَا تَعْقِلُونَ» اشاره دارد به اینکه شما گرفتار تناقض هستید و تناقض هم چیزی است که عقل آن را قبول نمی‌کند. امر به برّ و نسیان الأنفس تناقض است و از چیزهایی است که عقل آن را نمی‌پذیرد و به همین خاطر می‌فرماید «أَفَلَا تَعْقِلُونَ». بیان مطلب اینکه:

از طرفی امر به برّ به این غرض انجام می‌شود که دیگران راهنمایی شوند به سوی مصالح. در امر به معروف و نهی از منکر، هدف این است که دیگران ارشاد و راهنمایی شوند به سوی جلب مصالح و دفع مفسد و اینکه مواظب باشند که گرفتار مفسده نشوند و در عین حال مصلحت‌ها را تحصیل کنند.

اگر کسی دیگران را ارشاد به تحصیل مصلحت و دفع مفسده می‌کند و او را بر حذر می‌دارد از اینکه در مفسده واقع شود، دارد به او احسان می‌کند و خوبی‌ها و بدی‌ها را نشان می‌دهد. مانند کسی که می‌گوید این غذا را نخور برایت ضرر دارد و فلان غذا را بخور چون برای تو مفید است. آنگاه چگونه ممکن است کسی به دیگری احسان کند اما به خودش احسان نکند. بنابراین امر به برّ در حالی که خود آمر به آن عمل نمی‌کند، یک رفتار متناقض است، چون مصداق احسان به غیر و عدم احسان به خویشان است. جمع بین احسان و عدم احسان، جمع بین متناقضین است.

سبب دوم

سبب دوم برای تعجب این است که کسی که دیگران را وعظ می‌کند اما به علم خود عمل نمی‌کند و از وعظ خودش متعظ نمی‌شود، در واقع اثر عکس دارد و موجب ترغیب دیگران به معصیت است. یعنی کأن به دیگری می‌گوید گناه نکن، اما فی الواقع دارد او را به سوی معصیت ترغیب می‌کند. برای اینکه مردم و مخاطبین وقتی می‌بینند این شخص با این آگاهی و احاطه‌ای که دارد و به خوبی بیان می‌کند که از این کارها بر حذر باشید و آن کارها را انجام بدهید، خودش دارد بر خلاف این عمل می‌کند؛ پس معلوم می‌شود این سخنان اصل و اساسی ندارد، یعنی دیگران را از خطرات چیزی می‌ترساند، اما رفتار خودش به گونه‌ای است که گویا خطری ندارد. لذا این باعث می‌شود که مخاطب بگوید این رفتار خوبی ندارد، بنابراین باعث می‌شود که او جرأت بر معصیت پیدا کند. پس سبب دوم این است که از یک طرف غرض و انگیزه آمر به برّ این است که دیگران از معصیت دور شوند، اما وقتی خودش عمل نمی‌کند، باعث رغبت و جرأت به سوی معصیت می‌شود و جمع بین دور کردن از معصیت و ترغیب به معصیت، جمع بین متناقضین است.

البته ممکن است به نوعی متضادین هم باشند. به هر حال فرقی نمی‌کند، هر دو بر خلاف عقل است. لزوماً نمی‌خواهیم بگوییم که حتماً تناقض پیش می‌آید، بلکه هم تناقض و هم تضاد از نظر عقل قابل قبول نیستند.

سبب سوم

سبب سوم این است که کسی که امر به برّ و معروف می‌کند، باید تلاش کند که این امر و کلامش و سخنش در قلوب نفوذ کند، اما رفتارش باعث انزجار قلوب می‌شود. یعنی یک مانع جلوی پذیرش سخن او ایجاد می‌کند. بین اقدام بر معصیت از ناحیه آمر به برّ و بین امر به برّ نمی‌توان جمع کرد و سر از تناقض در می‌آورند. از طرفی می‌خواهد سخنش در قلوب نافذ باشد و غرضش از وعظ این است که قلب مخاطب آن را بپذیرد اما وقتی که خودش مرتکب معصیت می‌شود، ایجاد مانع می‌کند در برابر سخن او و جمع بین این دو، جمع بین نقیضین است. این وجوهی است که هر یک از این‌ها می‌تواند در اینجا ذکر شود.

لذا اینکه خداوند تبارک و تعالی میفرماید «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ در واقع اظهار تعجب است. ابتدا توییخ می‌کند که چرا امر به برّ می‌کنید اما خود عمل نمی‌کنید به آنچه که به آن امر می‌کنید، سپس میفرماید «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، آیا تفکر نمی‌کنید؟ یعنی اگر کمی فکر کنید به قبح و ناشایستی کارتان پی می‌برید. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» در واقع می‌خواهد بگوید این یک امر واضح و روشن است و اگر اندکی تأمل کنید می‌فهمید که کارتان از نظر عقل قابل پذیرش نیست. پس این در حقیقت اظهار تعجب است از این رفتار.

گاهی به دیگری می‌گوییم تو دیگر چرا چنین کاری می‌کنی؟ مانند دکتری که خودش به دیگران توصیه در باب سلامتی می‌کند اما خودش عکس آن را انجام می‌دهد. این تعجب هم از این جهت است که رفتار غیر عاقلانه است چون جمع این دو یعنی جمع بین نقیضین و این هم چیزی است که عقل آن را نمی‌پذیرد.

جمع بندی

پس نتیجه این می‌شود که آیه ۴۴ خطاب به عالمان یهود در ادامه آیات قبلی است که مخاطبشان یهود یا عالمان آن‌ها به نحو خاص بود، بعد از اینکه بعضی از نعمت‌های خودش را برای بنی اسرائیل بیان کرد در این آیه میفرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، آیا تعقل نمی‌کنید؟ البته این را هم گفتیم که اختصاص به عالمان یهود ندارد، بلکه هر عالمی چه از یهود و چه غیر یهود، حتی عالمان مسلمان را هم در بر می‌گیرد. یعنی اگر عالم مسلمان به چیزی امر کند اما بر خلافش عمل کند و خودش را فراموش کند جمع بین متناقضین است. دلیل و شاهد بر شمول نسبت به همه عالمان هم روایات متعددی است که در این زمینه وارد شده و قبلاً هم اشاره کردیم. هم به شدت این عالمان را سرزنش و نکوهش کرده و هم عواقب بسیار بدی برای این اشخاص ذکر شده؛ آثار وضعی در این دنیا و عقاب‌های شدید آخروی.

انشاءالله در جلسه آینده آیه ۴۵ را بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»